

A Comparative Study of the Political Themes of Bahar and Seyyed Qutb Poems

Mahin Zahiri

Sayed Mahdi Nouri Kizghani

Abstract

Contemporary Persian and Arabic poetry have significant similarities in both content and structure levels and has gone through similar literary stages and developments. Mohammad Taghi Bahar and Seyyed Qutb are both representatives of the same historical period in Iran and the Arab world and are among the most famous poets and writers of the first period of contemporary Persian and Arabic poetry, and there is a clear similarity between their poetic themes. The most important of these similarities is the similarity in political themes; Because both Seyyed Qutb and Mohammad Taghi Bahar, along with their literary activities, were political activists of their time, and this political activity has a special reflection in their poetry book; Especially since both poets have suffered from similar political conditions and the kind of tyranny that prevailed in their time, and both have even been imprisoned. The present article uses a descriptive-analytical method and relies on a comparative approach to examine political themes in the poetry of the poets Bahar and Seyyed Qutb. The most important similar themes are the praise of freedom, patriotism, the call for unity and integration. Among the different points of their political themes, we can mention the displeasure of giving the homeland to the ignoble and unqualified people, and the struggle against tyranny to achieve freedom in the view of Bahar and the struggle against humiliation to achieve freedom and breathing in the homeland in the view of Qutb

Keywords: Comparative Literature, Malek_AL_Shoara Bahar, Seyyed Qutb, Political Themes.

بررسی تطبیقی مضامین سیاسی اشعار بهار و سید قطب

مهین ظهیری^۱

سیدمهدی نوری کیدقانی^۲

چکیده

شعر معاصر فارسی و عربی در دو سطح محتوایی و ساختاری شباهت‌های قابل توجهی دارد و مراحل و تحولات ادبی مشابهی را پشت سر گذاشته است. محمدتقی بهار و سید قطب هر دو نماینده دوره تاریخی یکسانی در ایران و جهان عرب و از شاعران و ادبای نام‌آور دوره اول شعر معاصر فارسی و عربی به شمار می‌روند و تشابه بارزی میان مضامین شعری آن‌ها به چشم می‌خورد. مهم‌ترین این شباهت‌ها، شباهت در مضامین سیاسی است؛ چراکه هم سید قطب و هم محمدتقی بهار در کنار فعالیت ادبی، از فعالان سیاسی دوره خود بوده‌اند و این فعالیت سیاسی بازتاب ویژه‌ای در دفتر شعری آن‌ها دارد؛ خاصه آنکه هر دو شاعر از شرایط سیاسی مشابه و جور استبداد حاکم در زمان خود رنج برده و حتی هر دو به زندان افتاده‌اند.

مقاله حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر رویکرد تطبیقی به بررسی مضامین سیاسی در شعر ملک‌الشعرا بهار و سید قطب می‌پردازد. از مهم‌ترین مضامین مشابه می‌توان به ستایش آزادی، میهن دوستی، دعوت به اتحاد و یکپارچگی اشاره کرد. از نکات متفاوت مضامین سیاسی آن‌ها نیز می‌توان به دل‌آزردگی از قرار گرفتن میهن در اختیار ناهلان و ناکسان و مبارزه با استبداد برای رسیدن به آزادی در دیدگاه بهار و مبارزه با حقارت و خواری برای رسیدن به آزادی و نفس کشیدن در فضای وطن در دیدگاه قطب اشاره نمود.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، ملک‌الشعرا بهار، سید قطب، مضامین سیاسی.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی دانشگاه حکیم سبزواری. (نویسنده مسئول)
mahinzohairy@gmail.com

۲. استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه حکیم سبزواری. seyed1221@yahoo.com

مقدمه

شعر معاصر عرب را از نظر تحولات ادبی این زبان می‌توان به دو دوره تقسیم کرد؛ دوره نخست که مدنظر ماست، دوره شاعرانی است که بر حفظ سنت و نظام فنی شعر قدیم اصرار می‌ورزند و نیز می‌کوشند اندیشه‌های تازه‌ای را به‌ویژه با توجه به نیازمندی‌های اجتماعی کنکاش کنند و در شعر خویش بازتاب دهند. این دوره مشابه دوره آغاز مشروطیت در ایران یعنی تا مهر و موم‌های مقارن شهریور ۱۳۲۰ است. مشهورترین مشاهیر این ادبیات شاعرانی همچون احمد شوقی، بارودی، جمیل صدقی زهاوی و... هستند که از جهاتی با شاعران دوره مشروطیت ایران و دوره پیش از آن مانند ادیب‌الممالک، بهار، پروین اعتصامی و رشید یاسمی مقایسه‌پذیر هستند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۹ و ۳۸) عوامل زمینه‌ساز نهضت ادبی معاصر ایران و جهان عرب شبیه به هم بوده و شعر و ادب فارسی و عربی با تغییرات و تحولات نسبتاً مشابهی مواجه بوده‌اند که علی‌رغم برخی تفاوت‌ها، موضوعات و مضامین شعری شاعران دو زبان شباهت‌های بسیاری به‌ویژه در موضوعات اجتماعی و ملی پیدا کرده‌اند. از سوی دیگر تجدید و نوآوری که شعر معاصر فارسی و عربی به خود دید، ابتدا در مضامین و سپس در ساختار و اسلوب جلوه‌گر شد. بررسی موضوعات و اغراض شعری شاعران معاصر فارسی و عربی حاکی از آن است که این شاعران با تأثیرپذیری از ادبیات غرب و ترجمه آثار شاعران آن‌ها، به موضوعاتی گرایش پیدا کردند که شاعران پیش از آن‌ها، بدان نپرداخته بودند؛ بنابراین موضوعات روز جهان، مسائل و حوادث سیاسی و اجتماعی، آزادی و توجه به زندگی طبقه زحمت‌کش از جمله مضامین مشترک شعر معاصر فارسی و عربی به شمار می‌رود. (سیفی و پریمی، ۱۳۹۱: ۱)

هر دو شاعر محل بحث ما، متعلق به دوره نخست شعر معاصر پارسی و عربی هستند و شعر آن‌ها در موضوعات سیاسی تشابهات بسیاری دارد؛ همچنان که هر دو شاعر از روحیه و فرهنگ مشابهی برخوردار هستند. هر دو ادیب، شاعر، ناقد و ملترزم به اندیشه دینی و قائل به دخالت در سیاست جهت اصلاح امور هستند. عمر کوتاه زندگانی سید قطب هر دو دوره شعر معاصر عرب را درک کرده است. با توجه به تقسیمات ذکر شده می‌توان گفت: سید

قطب تا سی و پنج سالگی را در دوره اول سپری کرده و مابقی عمر خویش را در دوره دوم گذرانده است؛ بنابراین از آنجا که قسمت اعظم زندگانی خویش را که در واقع دوران بلوغ و شکل گرفتن شخصیت و پختگی اندیشه و فکر او به شمار می‌رود، در دوره اول که مصادف با دوران مشروطیت است، پشت سر گذاشته، می‌توان از روی نزدیکی ویژگی‌های زبان فارسی و عربی به یکدیگر در این دوره، حکم به نزدیکی افکار و اندیشه‌های وی با بهار داد.

علاوه بر این پرداختن به شعر شاعری چون محمدتقی بهار در عصر مشروطه که یکی از پرتلهاب‌ترین دوره‌های سیاسی ایران به شمار می‌رود و تجربه سال‌های تلخ اسارت و زندان می‌تواند در بازتاب وقایع آن دوره نقش مهم و کلیدی ایفا کند. در مقابل دوران سیاست جمال عبد الناصر در مصر نیز یکی از پر آشوب‌ترین دوران سیاسی مصر تلقی می‌گردد که نویسنده و شاعری همانند سید قطب، زندگی در آن برهه را تجربه کرده و جریان‌های سیاسی بسیار حساس و سرنوشت‌ساز آن دوران را از نزدیک مشاهده کرده است. دو شاعر مذکور که در برخی از جریان‌های سیاسی آن دوران نقش داشته و محکوم به زندان و یا اعدام شده‌اند در آثار ادبی خویش به انعکاس وقایع و رویدادهای عصر خویش اهتمام ویژه‌ای ورزیده‌اند. بررسی شعر سیاسی این دو دوره از خلال مطالعه آثار ادبی دو ادیب مذکور می‌تواند موضع‌گیری آن‌ها را در برابر حاکمان وقت به‌وضوح تبیین نماید.

این جستار در پی پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

۱. نکات افتراق و اشتراک مضامین سیاسی اشعار بهار و قطب چیست؟

۲. دلیل روی آوردن بهار و قطب به سرودن اشعار سیاسی چیست؟

هدف از این جستار بررسی نقاط اشتراک شاعران مذکور در مضامین سیاسی و تحلیل آن اشعار است. از مهم‌ترین دستاوردهای این پژوهش می‌توان به ذکر نقاط مشترکی همچون ستایش آزادی، میهن‌دوستی، مدد از دوستان، انتقاد از جهل و غفلت مردم، دعوت به جهاد و پیکار و انتقاد از بی‌عدالتی حکمرانان اشاره کرد.

پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی انجام‌شده تاکنون پژوهشی به‌صورت تطبیقی درباره مضامین سیاسی

مشترک شعر ملک‌الشعرای بهار و سید قطب به رشته تحریر درنیامده است. از جمله پژوهش‌های مرتبط با شعر سیاسی بهار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«بررسی و تحلیل مضامین سیاسی در دیوان ملک‌الشعرای بهار»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فاطمه قفقازی بک، دانشگاه شهرکرد، بهمن ۱۳۹۰.

«بازتاب حضور سیاسی بیگانگان در دیوان محمدتقی بهار»، نوشته غلامعلی فلاح، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت‌معلم، سال ۱۲، شماره ۴۷-۴۹، زمستان ۱۳۸۳ و بهار و تابستان ۱۳۸۴.

۱- چارچوب نظری

۱-۱- معرفی اجمالی محمدتقی بهار و سید قطب

محمدتقی بهار در سال ۱۲۶۵ شمسی در مشهد دیده به جهان گشود. وی شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار، سیاست‌مدار، آزادی‌خواه، محقق، مترجم و استاد دانشگاه بود. شاعری را از سیزده‌سالگی آغاز کرد. او سال‌ها جامه روحانیت بر تن داشت. پدرش، صبوری، ملک‌الشعرای امام رضا علیه السلام بود. عنوان ملک‌الشعرایی امام رضا علیه السلام مقامی بود که هم حقوق و هم اعتبار و احترام داشت و ملک‌الشعرا در روزهای مقدس مذهبی، برای بزرگان دین، مدح و مرثیه می‌ساخت و در مجالس جشن و عزا می‌خواند. بهار در هجده‌سالگی پدرش را از دست داد و لقب ملک‌الشعرایی آستان قدس از طرف مظفرالدین شاه به وی محول گردید. آغاز جوانی بهار، با انقلاب مشروطیت در ایران هم‌زمان بود و بهار بی‌درنگ به صف آزادی‌خواهان و طرفداران مشروطه پیوست و با نشر روزنامه نوبهار و نوشتن مقاله‌ها و شعرها به روشن‌فکری و افشاگری برخاست. وی چندین دوره از طرف مردم به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. در دوره رضاخان مدت هشت سال از سیاست کناره گرفت و به تحقیق و تألیف و تدریس در دانشگاه پرداخت. با سقوط رضاشاه دوباره به صحنه سیاست روی آورد و در کابینه احمد قوام به مقام وزارت فرهنگ رسید؛ اما بعد از مدتی از این مقام استعفا کرد. وی بعد از عمری فعالیت‌های سیاسی و ادبی سرانجام در اول اردیبهشت

۱۳۳۰ شمسی در ۶۶ سالگی بر اثر بیماری سل درگذشت. (قفقازی بک، ۱۳۹۰: ۲۲) یکی از ظریف‌ترین تعبیرات را، ندوشن از شخصیت بهار ارائه داده؛ آنجا که می‌گوید: «او مردی بود که سلیقه ورود به همه مسائل زمانه را داشت...؛ اما هیچ‌وقت به گونه‌ای نبود که شخصیت واقعی خود را از دست بدهد.» (ندوشن، ۱۳۸۳: ۳۳۲)

سیدابراهیم قطب موشه در سال ۱۹۰۶ در روستای «موشه» از استان «اسیوط» مصر به دنیا آمد. در سال ۱۹۳۳ موفق به گرفتن مدرک کارشناسی در ادبیات عرب شد. حدود ۶ سال در وزارت معارف مصر، به تدریس مشغول شد. به حزب «الوفد» پیوست و در مجله‌های آن، به نوشتن مقالات بسیاری پرداخت. سپس در سال ۱۹۵۳ به جماعت اخوان المسلمین ملحق شد و تا پایان عمر خود در این حزب باقی ماند. (الخالدی، ۱۹۹۱: ۱۵-۱۷)

بسیاری از اندیشمندان جهان سوم، هنگامی که به غرب می‌روند، معمولاً شیفته فرهنگ آن دیار می‌شوند؛ اما از نکات تأمل‌پذیر در زندگی سید قطب این است که او برخلاف این رویه متداول، در برگشتن از غرب، نه تنها دلباخته آن فرهنگ نشد، بلکه منتقد سرسخت آن گردید. چنان که مسافرت او به آمریکا در سال ۱۹۴۸، تحول فکری عمیقی در وی پدید آورد. «او طی این سفر و بعد از آن، به شدت به آمریکا تاخت و مقالات متعددی در مجلات چاپ کرد که در آن‌ها از رواج فساد اخلاقی، فقدان معنویت و غلبه مادی‌گرایی بر زندگی، در آمریکا سخن گفته و آمریکا را «انگل بزرگ» نامید.» (البدوی، ۲۰۰۲: ۱۷)

کتاب‌های داستانی چون المدینه المسحوره، الأشواک و آثاری در نقد ادبی همانند مهمه الشاعر فی الحیاة، کتب و شخصیات و النقد الأدبی؛ أصوله و مناهجه و التصوير الفنی فی القرآن از جمله تألیفات ادبی او است. در زمینه دین و مذهب تفسیر ۶ جلدی فی ظلال القرآن را نیز به رشته تحریر و نگارش درآورد. علاوه بر همه این‌ها، وی به سرودن شعر نیز می‌پرداخت و قصیده‌ها و اشعار فراوانی را در جراید آن زمان مصر منتشر می‌کرد. (سلیمی و نعمتی، ۱۴۳۳: ۲۰)

۱-۲- فعالیت‌های سیاسی محمد تقی بهار و سید قطب

در سال ۱۳۳۰ ق که به دستور صریح قونسول روس، «روزنامه نوبهار» توقیف شد و به دنبال

آن، «روزنامه تازه‌بهار» هم از طرف حکومت خراسان و به دستور وثوق‌الدوله، وزیر خارجه وقت، توقیف شد، بهار و ۹ نفر از اعضای حزب دموکرات دستگیر شده، به تهران فرستاده شدند. این تبعید هشت ماه طول کشید و بهار در اواخر سال ۱۳۳۰ ق به مشهد بازگشت و در سال ۱۳۳۲ ق از نو، «روزنامه نوبهار» را منتشر کرد. (قرضی و علیپوران، ۱۳۹۰: ۱۱۴)

با آغاز جنگ جهانی اول، مجدداً روزنامه «نوبهار» تعطیل شد؛ اما ملک‌الشعرا از ولایت درگز، سرخس و کلات به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. در سال ۱۳۳۴ ق بهار، جمعیت ادبی «دانشکده» را تأسیس کرد. سال ۱۳۳۸ ق مسئولیت اداره «روزنامه ایران» به وی محول شد. در کودتای ۱۳۳۹ ق توسط سید ضیاء‌الدین و رضاخان زندانی شد؛ ولی پس از سه ماه آزاد شد و در دوره چهارم، به نمایندگی مجلس انتخاب شد.

بهار به دلیل مبارزات سیاسی و ثبات عقیده خود، چندین بار حبس و تبعید شد؛ که از جمله آن‌ها می‌توان به ماجرای تهدید ایران توسط روسیه تزاری و تبعید به تهران در سال ۱۳۳۰ ق؛ تبعید ۶ ماهه به بجنورد در سال ۱۳۳۳ ق؛ تحت‌نظر بودن بعد از کودتای ۱۲۹۹ ش در تهران و یکی از نقاط شمیران به مدت سه ماه؛ حبس یک‌ماهه در تهران در سال ۱۳۰۸ ش؛ حبس پنج‌ماهه در سال ۱۳۱۲ و پس از آن، تبعید به اصفهان اشاره کرد. (قرضی و علیپوران لشکرشکن، ۱۳۹۰: ۱۱۴)

اشعار سیاسی بهار بر اساس شناخت علمی و درست از سیاست به دو دوره تقسیم می‌شود؛ یعنی سروده‌های آغازین و اوان جوانی او و اشعاری که پس از آن سروده است.

او در ابتدا به همراه توده مردم در ستایش مشروطیت حرف زده و چیزی جز مفهوم عام و کلی عدل را نشناخته است. شاعر جوان از فلسفه سیاسی مجلس ملی، آزادی‌ها و نهادهای قانونی آگاهی زیادی ندارد. در دو قطعه «شکرانه توشیح قانون اساسی» و «عدل مظفر» اصل کلامش این بود که ایران به ویرانی، از عدل ملوکانه مرمت شده است؛ البته گاه گریزهایی می‌زند که حکایت از پیشرفت شاعر در معارف سیاسی دارد. (سپانلو، ۱۳۶۹: ۲۶۰)

سید قطب نیز مانند بهار، علاوه بر فعالیت ادبی و علمی، به کارهای سیاسی می‌پرداخت و وضعیت جامعه و سیاست حاکم بر آن برایش مهم بود. وی در توصیفی بسیار زیبا و حکیمانه،

اندیشه‌هایی را حیات‌بخش و ماندگار به شمار می‌آورد که با خون صاحب آن آبیاری شده باشد؛ او در این باره می‌گوید:

«واژه‌ها و اندیشه‌های ما، از ریشه خشکیده‌ای برخوردار است؛ اما زمانی که در مسیرش بمیریم و با خون خود آن را تغذیه نماییم، آنگاه روح زندگی به آن می‌دمد و با زنده‌ها زندگی می‌کند...» (قطب، ۱۹۳۴: ۱۳۹)

وی بین سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۴ با پیوستن به جمعیت «اخوان المسلمین»، به‌عنوان مغز متفکر این جمعیت نقشی برجسته ایفا نمود. (احمدی، ۱۳۸۳: ۶۵)

این جنبش در حقیقت، «زاییده مقتضیات سیاسی و اجتماعی مصر، در نخستین سال‌های پس از جنگ جهانی اول بود که از آن جمله، رواج بی‌دینی در میان روشن‌فکران، گسترش سکولاریسم و برانگیخته شدن احساسات سیاسی مصریان بود» (عنایت، ۱۳۷۰: ۲۴۰) پس از آن و به اتهام تلاش برای ترور «جمال عبدالناصر» او و برخی از اعضای «اخوان» دستگیر شدند و در نتیجه سید، محکوم به پانزده سال زندان شد. وی پس از تحمل ۱۰ سال از محکومیت خود، با وساطت «عبدالسلام عارف» رئیس‌جمهور وقت عراق در سال ۱۹۶۴ از زندان آزاد شد؛ اما در سال بعد از آن، مجدداً روانه زندان و در نهایت به اعدام محکوم و به شهادت رسید. (نعمتی، ۱۳۹۳: ۱۳۶)

۲- تحلیل مواد بحث

بررسی تطبیقی مضامین سیاسی شعر بهار و قطب ما را از وجود مضامین سیاسی مشترکی آگاه می‌سازد که از جمله آن‌ها می‌توان به ستایش آزادی، وطن‌پرستی، سرزنش و نکوهش بی‌هویتی، دعوت به جهاد و پیکار و انتقاد از بی‌عدالتی حکمرانان اشاره کرد. در ادامه به بررسی هریک از این مضامین سیاسی در اشعار دو شاعر مذکور پرداخته و به نقد و بررسی اشعار آن‌ها در زمینه ذکر شده می‌پردازیم.

۲-۱- ستایش آزادی

آزادی و آزادی‌جویی، همچنین مبارزه در راه به دست آوردن آن، همواره مرام و وجهه

همت شاعران و نویسندگان مبارز و آگاه به مقتضیات زمان بوده است. بخش عمده‌ای از اشعار بهار در ستایش آزادی است. چنان که زرین کوب نیز در این زمینه می‌گوید: «ملک الشعراء بهار، ستایشگر بزرگ آزادی است و از شاعران بزرگ، هیچ کس به خوبی او از آزادی سخن نگفته است.» (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۳۷۴)

آزادی خواهی و حمایت از آرمان‌های آزادی خواهانه و آزادی جویانه به طور طبیعی در بسیاری از مواقع برای شاعران آزادی خواه دردسرساز واقع شده و باعث سرخوردگی و یا ناامید شدن آن‌ها می‌شود؛ اما بهار با وجود رنج‌ها و اسارت‌ها و تحمل شکنجه‌ها از آزادی غافل نگشت و همواره در پی آن بود. وی در سروده‌های خود از دو مقوله سخن به میان می‌آورد: اول نبود آزادی و استبداد موجود در میهن و دوم پاسداشت آزادی و مبارزه تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خون برای آن؛ آن گونه که در ابیات زیر سروده است:

یک روز کند وزیر، تبعیدم	یک روز زند سفیه، بهتانم
از نعمت دشمنان آزادی	گه در ری و گاه در خراسانم
گفتم که مگر به نیروی قانون	آزادی را به تخت بنشانم
ای آزادی، خجسته آزادی!	از وصل تو روی برنگردانم
تا آنکه مرا به نزد خود خوانی	یا آنکه تو را به نزد خود خوانم

(بهار، ۱۳۸۰: ۳۲۶/۱)

البته این آزادی و تلاش بهار برای رسیدن به آن و رهایی از زنجیر، زندان و اسارت، منحصر به شاعر و آرزوهای فردی‌اش نیست؛ بلکه در او آرزوی آزادی دیگران به ویژه هم‌وطنان خویش را برمی‌انگیزد. وی همواره به حاکمان ظلم و اختناق نهیب زده و رعایت اصل آزادی را به آنان تأکید می‌کند:

هر که دارد ز شما مرغ اسیری به قفس	برده در باغ و به یاد من اش آزاد کنید
آشیان من بیچاره اگر سوخت چه باک	فکر ویران شدن خانه صیاد کنید
جور و بیداد کند عمر جوانان کوتاه	ای بزرگان وطن، بهر خدا داد کنید

(بهار، ۱۳۸۰: ۴۱۲/۲-۴۱۳)

بهار، آزادی را اصل و بن‌مایه عمران می‌داند و با نگاهی خردگرایانه از اینکه آزادی هر فرد، آزادی دیگران را به مخاطره اندازد بر حذر می‌دارد:

آزادی ماست اصل آبادی ما این است نتیجه خدادای ما
آزاد بزی ولی نگر تا نشود آزادی تو رهنز آزادی ما

(بهار، ۱۳۶۸: ۲/۴۷۴)

سید قطب نیز مانند شاعر سیاسی همتای خود، آزادی را محبوب و مقصود تمام دل‌ها می‌داند که از ابتدای خلقت انسان با روح او آمیخته شده و روح آدمی جز به آن خرسند نیست:

تیمت کلّ فؤاد فی هواها و استوت من کلّ نفس فی حیاها
مزجت بالروح فی تکوینها فهی لا ترضی بها شیئا سواها

(الخزّامی، ۲۰۱۰: ۴۹)

(آزادی، همه دل‌ها را شیفته خود کرده و از همه جان‌هایی که درون اوست، استوار گشته است. ابتدای خلقت انسان با روح آزادی ترکیب گشته و روح انسان تنها با آزادی خرسند می‌شود.)

وی در پایان همین قصیده از آزادگانی می‌گوید که به عشق آزادی و در راه رسیدن به آن، سرافراز جان ناقابل خود را تقدیم کردند:

جاهد الأحرار فی میدانها ثمّ ماتوا بفخار فی حماها
لو یضحون فی هواها غالباً کلّ ما عزّ رخیص فی هواها

(قطب، ۱۹۹۲: ۵۰)

(مجاهدان در راه آزادی به مبارزه و پیکار برخاستند و با افتخار در حمایت و پاسداری از آن به شهادت رسیدند. اگر مجاهدان در راه عشق به آزادی، چیزهای ارزشمندی را فدا کنند، همه آن چیزها در عشق به آزادی ناچیز و بی‌ارزش است.)

ستایش آزادی در دیوان بهار و قطب از بسامد بسیار بالایی برخوردار است؛ اما هر یک از این دو شاعر به گونه‌ای متفاوت به فراخوانی این مضمون و بازتاب آن در اشعار خویش

اهتمام ورزیده‌اند. بهار با یادآوری اسارت‌ها و تبعیدهایی که در راه آزادی متحمل شده، علاوه بر نشان دادن ثبات و پایداری خویش در این مسیر، هم‌وطنان خود را به این امر مهم و خطیر فراخوانده است. سید قطب نیز آزادی را محبوب همه مردم دانسته و جان انسان‌ها را قوام‌بخش وجود آزادی به شمار آورده است. وی جان‌فشانی در راه رسیدن به آزادی را نیز امری شایسته و مطلوب می‌داند.

۲-۲- مبین دوستی

یکی از موضوعاتی که در شعر شاعران فارسی و عربی معاصر جلوه بارزی دارد، «وطن» و توجه به سرزمین شاعر است. البته این موضوع به گونه‌های مختلف در شعر شاعران تجلی یافته است؛ از جمله: ستایش و تعریف وطن، شکوه از دوری و فراق وطن، ناراحتی از اشغال وطن توسط بیگانگان و... یکی از شاعران پارسی که همواره با عشقی وافر به وطن و با نفرتی هرچه بیشتر از خائنان و مستبدان سخن گفته، ملک‌الشعرای بهار است. مفهوم وطن یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر بهار است و قصیده‌ها و اشعار فراوانی در این باره دارد. در جای جای شعر بهار، مفهوم وطن و دل‌سوزی او به ایران و ایران‌دوستی شاید یکی از فرق‌های بارز و شاخصه‌های بیان و سبک خاص بهار باشد. (رادفر، ۱۳۸۸: ۷۸)

«عشق به ایران کهن، عشق به تاریخ ایران، در سراسر دیوان بهار به چشم می‌خورد. این تاریخ گذشته ایران در نظر او آینه حکمت و عبرت است.» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۳۷۹)

روح بلند و سرکش بهار، نفوذ بیگانگان در کشورش را برنتابیده و بر بانیان این اوضاع می‌تازد و لعنت و نفرین می‌فرستد که سرزمینی به این عظمت، شایسته وابستگی نیست.

بهار در شعر زیر، بر نابودی ارزش‌های انسانی و اجتماعی افسوس می‌خورد، از ظلم و جور دولت و روی کار آمدن ناکسان در مصادر امور، شکوه می‌کند و از اوضاع ناگوار و حوادث ملال‌انگیزی که کارگزاران شهربانی وقت برای او و سایر وطن‌دوستان به وجود آورده‌اند، انتقاد می‌کند:

آن آتشی که خاک وطن گرم بود از آن طوری به باد رفت کز آن اخگری نماند
ای باغبان، بسوز که در باغ خرمی زین خشک‌سال حادثه، برگ تری نماند

(بهار، ۱۳۶۸: ۴۸۴/۱)

استاد شفیعی کدکنی، معتقد است که اگر بخواهیم دو نهنگ بزرگ از شط شعر بهار، صید کنیم، یکی مسئله «وطن» و دیگری «آزادی» است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۳۶)
 بهار، دوستی وطن را به پیروی از حدیث معروف «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ» (قمی، ۱۴۱۴: ۵۲۵/۸) نشانه ایمان دانسته و کشتگان راه میهن را شهیدان فخر آفرین می‌داند:

هر که را مهر وطن در دل نباشد کافر است معنی حب الوطن فرموده پیغمبر است
 هر که بهر پاس عرض و مال و مسکن داد جان چون شهیدان از می فخرش لبالب ساغر است
 (بهار، ۱۳۶۸: ۷۴۵/۱)

تمام هم‌وغم و دغدغه بهار، وطن است و معتقد است اگر شاه و حاکم هم از وطن دل بکند باید از وی دل کند:

ای مردم دل خون وطن، دغدغه تا کی چون شه ز وطن دل بکند، دل بکن از وی
 (بهار، ۱۳۶۸: ۳۳۷/۱)

سید قطب هم قصیده «هتاف روح» را در سانفرانسیسکو آمریکا به عشق وطن سروده است. دل‌تنگی او برای وطن، زندگی کردن با یاد و خاطره آن و نیز شوق دیدن دوباره وطن در او بسیار ملموس است. ابیات زیر نمونه‌ای از قصیده مذکور است:

فِي النَّفْسِ يَا مِصْرُ شَوْقٌ لِخَطَرَةٍ فِي رُبَاكِ
 لِضْمَةٍ مِنْ ثِرَاكِ لِنَفْحَةٍ مِنْ هَوَاكِ
 لِلَّيْلَةِ فِيكَ أُخْرَى مَعَ الرَّفَاقِ هُنَاكَ
 ظَمَانٌ تَهْتَفُ رُوحِي مَتَى تَرَانِي وَأَرَاكِ؟

(قطب، ۱۹۹۲: ۹۹)

(ای مصر! برای خرامیدن در تپه‌هایت و در آغوش گرفتن خاکت و شمیم جان‌فزای عشقت و تجربه شبی دیگر کنار تو و دوستان و رفیقان، مشتاق هستم! روح تشنه‌ام رسیدن به تو را فریاد می‌زند: چه زمانی یکدیگر را می‌بینیم؟)

در جای دیگر سید قطب وطنش را کعبه امید و رؤیاهای خود دانسته و تمام احساس خود را به آن متمایل می‌داند:

مَهْدَ الرَّجَاءِ وَ مَهْبِطَ الْأَحْلَامِ وَطَنِي عَلَيْكَ تَحِيَّتِي وَ سَلَامِي
و تَرَدُّدُ إِحْسَاسِي إِلَيْكَ إِذَا خَلَّتْ نَفْسِي إِلَى الْأَمَالِ وَ الْأَلَامِ

(قطب، ۱۹۹۲: ۸۵)

(ای وطنم، جایگاه امید و سرزمین آرزوها، درود و سلام من بر تو. هرگاه با آرزوها و دردها خلوت می‌کنم، احساسم به تو باز می‌گردد.)

وطن و عشق به آن از ویژگی‌های بارز شعر بهار و قطب تلقی می‌شود. این دو شاعر به شیوه‌های متفاوتی به ترسیم این مضمون در دیوان خویش همت گماشته‌اند. بهار بر از دست رفتن وطن و اشغال آن توسط بیگانگان اشک حسرت می‌ریزد و اندوه همه وجودش را فرا گرفته است. وی پاسداری از میهن را بنا بر فرموده پیامبر اکرم ﷺ نشانه ایمان می‌داند و روی گردانی از آن را کفر قلمداد می‌کند. قطب، در غربت خویش با تجسم روزهای خوش حضور در وطن، نوستالژی بی‌نظیری را خلق کرده است. تصویرگری‌های قطب از میهن، آن اندازه زیباست که گاه تشخیص میهن از معشوقه در دیوان او کاری سخت و دشوار می‌نماید.

۲-۳- مدد از دوستان

یکی از مهم‌ترین نکات قابل توجه در شعر بهار، تجربه اسارت است. اسارت‌های بسیار و پی‌درپی بهار باعث شده وی در ترسیم ناپایداری دوستان و یا بدعهدی آن‌ها توانا عمل نماید. اشعاری از محمدتقی بهار در دست است که در آن‌ها از دوستان خویش برای رهایی از اسارت طلب مساعدت و یاری می‌نماید:

دوستان از دوستان یاد آورید زین جدا از بوستان یاد آورید

(بهار، ۱۳۸۰: ۱/۶۱۵)

وی، بارها برادران مسلمان خویش را در مبارزه با ستمگران و استعمارگران به یاری فرا خوانده است:

هان ای ایرانیان، ایران اندر بلاست مملکت داریوش دستخوش نیکلاست
مرکز ملک کیان در دهان اژدهاست غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست؟
برادران رشید این همه سستی چراست ایران مال شماست! ایران مال شماست!

(بهار، ۱۳۶۸: ۱/۲۵۷)

سید قطب نیز قصیده‌ای تحت عنوان «الصدیق المفقود» دارد که در آن از تنهایی و بی‌کسی که در دیار غرب بر او عارض گشته فریاد می‌زند. به عقیده او یافتن دوستی که احساسی صادقانه داشته باشد، سخت و دشوار و گاه غیرممکن است؛ زیرا پیمان‌شکنی یاران و بدعهدی آن‌ها روح او را بسیار آزرده است. وی در این باره می‌گوید:

إِبْحَثُوا لِي مَا إِسْتَطَعْتُمْ عَنْ صَدِيقٍ فَلَقَدْ أَعْيَانِي الْبَحْثُ الْكَثِيرُ
مَخْلِصٍ الطَّبَعِ لَهُ قَلْبٌ رَقِيقٌ خَالِصُ الْإِحْسَاسِ قِيَاضُ الشَّعْوَرِ

(قطب، ۱۹۹۲: ۵۶)

(تا آنجا که می‌توانید برای من دوستی جست‌وجو کنید؛ زیرا جست‌وجوی بسیار مرا خسته کرده است. دوستی مخلص که دارای قلبی مهربان، احساسی خالص و ادراکی سرشار باشد.)

بررسی تطبیقی اشعار بهار و قطب، حاکی از آن است که دوستان و یاران در دیوان دو شاعر حضور چشمگیری دارند که به مناسبت‌های مختلف از آن‌ها یاد شده است؛ اما چگونگی ذکر آن‌ها نزد بهار و قطب متفاوت است. بهار از دوستان و یاران شکوه می‌کند و بدعهدی و پیمان‌شکنی آن‌ها را یادآور می‌شود؛ زیرا دوستان و یاران وی در دوران اسارت و تبعیدش، برای آزادی وی از زندان هیچ‌گونه تلاشی به خرج ندادند. در سوی مقابل، قطب جستن یاری مخلص و وفادار را سخت و دشوار دانسته، تا آنجا که از پیدا کردن چنین دوستی ناامید شده و دست به دامان دیگران شده است، تا برای وی دوستی مهربان و با احساس و وفادار بیابند.

۲-۴- انتقاد از جهل و غفلت مردم

محمدتقی بهار در مستزادی به نام «داد از دست عوام» که آن را در سال ۱۲۹۱ ش سروده است، بر ملت جاهل و هراسیده از فرهنگ دنیای متمدن، سخت می‌تازد و از آن‌ها این‌گونه انتقاد می‌کند:

اسلام گر امروز چنین زار و ضعیف است زین قوم شریف است!
نه جرم ز عیسی، نه تعدی ز کلیساست از ماست که بر ماست

(بهار، ۱۳۵۴: ۲۲۲/۱)

بهار، عامل عقب‌ماندگی مسلمانان را نه اسلام، که جهل و خرافه می‌دانست:

از عوام است هر آن بد که رود بر اسلام داد از دست عوام
 کار اسلام ز غوغای عوام است تمام داد از دست عوام
 دل من خون شد در آرزوی فهم درست ای جگر نوبت توست
 جان به لب آمد و نشنید کسی جان کلام داد از دست عوام

(بهار، ۱۳۵۴: ۲۵۹/۱)

اوضاع دردناک و تأسف‌باری که جامعه مصر بدان مبتلا شد، از یک طرف دستاورد استعمار و از طرف دیگر حاصل عقب‌ماندگی فکری مردم و چه‌بسا جوانان بود. این موضوع بر جان بیدار و قلب حساس سید قطب گران آمد؛ به طوری که سخت اندوهگین گشت. قطب بر این جوانانی که در باتلاق گمراهی و جهل فرو رفته‌اند، نهیب می‌زند؛ جوانانی که غرق در مستی‌اند و از سرنوشت جامعه و مردم خویش بی‌خبر:

يا شبابَ النَّيْلِ ماذا؟ وَيَحْكُمُ
 أفأنتم حيثُ يُحييكم دُعَا
 يا شباباً تافهاً مُحْتَقَرًا
 تأنفُ الأجيالُ منه في ازدرَاء
 يا شباباً همُّه لَدَائِه
 فهو يحيي بينَ كأسٍ و خَنَاء

(قطب، ۱۹۹۲: ۲۶۲)

(ای جوانان نیل، چرا؟ وای بر شما! آیا دعا شما را زنده می‌گرداند؟ ای جوانان نادان و حقیر، که نسل‌های دیگر با خواری و حقارت از آن‌ها روی برمی‌گردانند، ای جوانانی که اندوهتان کام‌جویی‌تان است و با می‌گساری و فحاشی زنده هستید.)

روحیه انتقادی بهار و قطب، مانع از آن بوده است که هر دو شاعر در مقابل ستم‌ها، تجاوزها، نامردمی‌ها، غفلت‌ها و نادانی‌ها زبان فرو بندند. یکی از موارد بسیار دردآور برای این دو شاعر، جهل مردم و غفلت و بی‌خبری آن‌هاست. بهار بر مردمی که از فرهنگ دنیای متمدن در هراس‌اند، سخت می‌تازد و آن‌ها را از نادانی و غفلتشان باخبر می‌سازد. قطب، نیز توده مردم به‌ویژه جوانان بی‌فکری که تمام دغدغه آن‌ها شراب‌خواری است، را به‌شدت نکوهش می‌کند.

۲-۵- دعوت به جهاد و پیکار

از آنجا که سرزمین ایران و جهان عرب و خاصه مصر، بارها دستخوش تجاوز و استعمار بیگانگان قرار گرفته است، شاعران هر دو سرزمین بارها در اشعار خود به جهاد و مبارزه با دشمنان فراخوانده‌اند. الهام‌بخش این شاعران، خاصه شاعران مکتبی چون سید قطب و بهار، آیات قرآن و سخنان بزرگان دین در تشویق به جهاد است. (ر.ک. آیات جهاد، مثل بقره، ۲۱۶، ۲۱۸، ۱۹۱ و ۱۹۲؛ محمد، ۳۱؛ توبه، ۴۱ و ۱۱۱؛ انفال، ۷۵ و خطبه‌هایی مثل خطبه جهاد در نهج البلاغه) ملک‌الشعرا بهار در مورد تشویق مردم به آزادی‌خواهی و جهاد علیه استعمار همواره گذشته درخشان تاریخ ایران را برای مردم یادآوری می‌کرد تا بلکه رنگ غیرت مردم بجنبند و در مقابل متجاوزان بایستند:

آن روز چه شد کایران ز انوار عدالت چون خلد برین کرد زمین را و زمن را
(بهار، ۱۳۸۰: ۲۰۶/۱)

بهار، همواره بر مبارزه با بیگانگان و استثمار آن‌ها هجوم برده و ایرانیان را بر جهاد و پیکار با آن‌ها ترغیب کرده است. در این زمینه به شعری که در بالا نیز آمد اشاره می‌کنیم:

هان ای ایرانیان ایران اندر بلاست مملکت داریوش دستخوش نیکلاست
مرکز ملک کیان در دهان اژدهاست غیرت اسلام کو، جنبش ملی کجاست؟
(بهار، ۱۳۶۸: ۲۵۷/۱)

سید قطب نیز در نوشته‌ها و آثار خود به فضیلت جهاد و مبارزه با دشمن اشاره فراوان دارد. وی در یکی از اشعار، مقام شامخ و رفیع رئیس انجمن پرچم سفید در سودان را ستایش می‌کند. جوان شجاع و بی‌باکی که انجمن خویش را به دنبال اخراج سپاه مصری از سودان در سال ۱۹۲۴ تشکیل می‌دهد و به دفاع از ارتباط وطن با وحدت مقدس می‌پردازد. سید قطب در قصیده «البطل» جوانان را به مبارزه و جهاد دعوت می‌کند تا به مقابله با استعمارگران برخیزند و تأکید می‌کند که به عمل کار برآید، نه با سخن بی‌فایده:

يا شبابَ الشرقِ و الشرقِ إذا لم تكونوا جنده ضاع هباء
لايردُّ الحقُّ قولٌ فارغٌ تذهبُ الرِّيحُ به عَصْفَ الهِواءِ

إِنَّمَا يُجِدِي جِهَادَ عَارِمٍ وَ خِصَامٍ وَ نِصَالٍ وَ عَنَاءٍ
(قطب، ۱۹۹۲: ۲۶۱-۲۶۲)

ای جوانان شرق، اگر شما سربازانش نباشید، شرق از دست می‌رود. سخن پوچ و بیهوده، حق را باز نمی‌گرداند. وزش باد، حرف‌های پوچ را در هوا پراکنده می‌سازد و تنها جهاد کوبنده و نزاع و پیکار و رنج، مفید است.)

سید قطب در قصیده دیگری با عنوان «هی أنت» که در سال ۱۹۳۰ منتشر شد با خطاب قرار دادن مصر، به عنوان معشوقه خویش، از آن می‌خواهد که وی را بر انجام جهاد تشویق کند و حیات را در جهاد می‌بیند:

وَ تَعَالَى نَبْغِ الْحَيَاةِ جِهَاداً عِبْقَرَى التَّصْوِيبِ وَ التَّصْعِيدِ
شَجَّعِينِي عَلَى الْجِهَادِ طَوِيلاً فَجِهَادُ الْحَيَاةِ جِدُّ شَدِيدِ
(قطب، ۱۹۹۲: ۱۶۰)

بیا مصر، بر زندگی با جهاد، عصیان و سرکشی کنیم. جهادی که نشانه‌گیری و پیشروی‌اش خلاقانه است. بر جهاد طولانی تشویقم کن؛ زیرا جهاد زندگی بسیار مهم است.)

بررسی تطبیق گونه اشعار بهار و قطب در زمینه دعوت به جهاد و پیکار، حاکی از این حقیقت است که هر دو شاعر به مردم از شکست خوردن و تسلیم شدن در برابر دشمن هشدار داده‌اند و از این رهگذر آن‌ها را به مبارزه و پیکار با دشمن فرا خوانده‌اند؛ اما نکته قابل توجه در این زمینه، نگرش متفاوت آن‌ها در این فراخوانی است. بهار با برجسته کردن ملی‌گرایی و تأکید بر مذهب، ایرانیان را به تعصب و غیرت در برابر تجاوز دشمن فرا خوانده است. سید قطب نیز با یادآوری جایگاه مهم و حساس جهاد، جوانان هم‌وطن خویش را به دفاع در برابر بیگانگان ترغیب کرده است. وی با نکوهش از ادعایی پوچ و بی‌اساس و تمجید از عمل و تلاش، جوانان را به خوبی به جنبش و تکاپو واداشته است. او گاهی با خطاب قرار دادن مصر به عنوان معشوقه از آن می‌خواهد در راه جهاد به او انگیزه دهد.

۲-۶- انتقاد از بی‌عدالتی حکمرانان

یکی از موضوعاتی که در شعر شاعران معاصر عربی و فارسی بسامد بالایی دارد، انتقاد از

سران جامعه و حاکمان نالایق است. این مضمون هم در شعر شاعران ایرانی در دوره مشروطه و پس از آن به چشم می‌خورد و هم در شعر شاعران نئوکلاسیک عرب. البته در ادبیات عرب، این موضوع پس از شکست عرب‌ها از اسرائیل در مهر و موم‌های ۴۸ و ۶۷ میلادی، زیاد شد. بهار در قصیده‌ای که سال ۱۳۰۸ خطاب به شاه سروده، سفته‌پروری و بی‌عدالتی اجتماعی را به تصویر کشیده است. گاه نیز از سران حکومت شکوه و شکایت و از آن‌ها به طعنه و تعریض یاد می‌کند، حکومت استبدادی را مایه تباهی و ویرانی می‌شمارد و آن را دشمن روشن‌فکری می‌داند.

«بهار در زندگی ادبی اش رفتاری دوگانه پیش می‌گیرد. شعرهای ظاهراً

بی‌طرف می‌سراید که در آن خرده‌گیری‌های زیرلایه‌ای از طنز یا فلسفه‌بافی

پنهان شده و شعرهایی می‌سازد پنهانی که در آن به‌طور صریح از شاه و

دستگاه حکومت انتقاد کرده است.» (سپانلو، ۱۳۶۹: ۱۱)

به اعتقاد وی حکومت در دست کسانی افتاده که بر ویرانی ایران اصرار دارند و

بی‌سروسامانی آن را خواستارند:

در دست کسانی است نگهبانی ایران کاصرار نمودند به ویرانی ایران

(بهار، ۱۳۵۴: ۱/۳۴۰)

در این راستا قصیده «شاه نادان» را در انتقاد از تن‌پروری و بی‌لیاقتی احمدشاه قاجار سروده

و او را به نادانی، ارتجاع و بی‌رحمی متصف می‌کند:

زین شه نادان امید ملک‌رانی داشتن هست چون از دزد چشم‌پاسبانی داشتن

کی سزد از ارتجاعی زاده قانون‌پروری کی سزد از گرگ، امید شبانی داشتن

(بهار، ۱۳۶۸: ۱/۳۱۳)

بهار در جای دیگر زبان به ذم و نکوهش محمدعلی شاه قاجار گشوده و بالحنی تند، وی

را به دادگری دعوت می‌کند:

پادشاه‌ها از استبداد چه داری مقصود که از این کار جز ادبار نگر دم‌مشهود

ملکا جور مکن پیشه و مشکن پیمان که مکافات خدایت بگیرد دامان

(بهار، ۱۳۶۸: ۱/۱۲۷)

سید قطب نیز به سان همتای خویش، ملک الشعراى بهار، در برابر بی عدالتی‌ها و بی انصافی‌های حاکمان زبان شکوه و گلایه می‌گشاید و اوضاع حیوانات را بهتر از انسان‌ها به حساب می‌آورد. وی در این باره می‌گوید:

فِي مِصْرَ قَدْ تَلَقَى الْكِلَابُ رِعَايَةَ بَيْنَا يُحَقِّرُ شَعْبَهَا وَيُحَطِّمُ
فِي مِصْرَ لَا يَلْقَى الْمَسِيءُ جَزَاءَهُ لَا بَلْ يُكَافَأُ دَوْنَهُ وَيُكْرَمُ
فِي مِصْرَ! لَوْ فِي مِصْرَ بَعْضُ كِرَامَةٍ غَضِبْتُ وَفَارَ عَلَى جَوَانِبِهَا الدَّمُ

(قطب، ۱۹۹۲: ۲۸۲)

(در مصر، سگان مورد توجه و عنایت قرار می‌گیرند؛ حال آنکه ملت مصر تحقیر گشته و نابود می‌شود. در مصر، انسان بدکار مجازات نمی‌شود؛ بلکه در مقابل پاداش گرفته و مورد تکریم واقع می‌شود. اگر در مصر اندکی کرامت باقی بود، به خشم می‌آمد و خون بر کناره‌های آن می‌جوشید.)

مقایسه تطبیقی اشعار بهار و قطب در زمینه انتقاد از بی عدالتی حکمرانان، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که هر دو شاعر در پی رواج بی عدالتی زبان به انتقاد گشوده و پرده از حقیقت شوم و خبیثانه حکمرانان برداشته‌اند. نکته قابل ذکر در این باره نوع توصیف‌گری هر کدام از این دو شاعر است. بهار به صراحت، سران مملکت را به باد انتقاد گرفته و آن‌ها را به دزد و گرگ تشبیه کرده است. وی در ترسیم بی عدالتی، حکمت را چاشنی سخن خویش می‌گرداند و سرانجام کار ستمگران و پیمان‌شکنی آن‌ها را مجازات خداوند می‌داند. قطب با مقایسه انسان و حیوان، حیوانات زمانه خویش را دارای شأن و مقامی بالاتر از انسان‌ها می‌داند؛ زیرا نسبت به انسان از محبوبیت و مقبولیت بیشتری برخوردار هستند. به اعتقاد وی اگر ذره‌ای کرامت و بزرگواری در مصر بود به جوش می‌آمد و بساط ستمگران را در هم می‌پچید.

نتیجه‌گیری

شرایط اجتماعی و سیاسی مشابهی که در ایران پس از مشروطیت و جهان عرب پس از عصر نهضت بر ادبیات و زبان دو کشور ایران و مصر سایه افکنده بود، منجر شد که دستاوردهای ادبی مشابهی در ادبیات دو ملت خلق شود. محمدتقی بهار و سید قطب دوران سیاسی متشنج و پرتلهایی را در کشورهای خویش تجربه کردند و طعم اسارت و زندان را چشیدند. هر دو شاعر آزادی را در شعر خویش ستوده‌اند. بهار از نبود آزادی به ستوه آمده و برای رسیدن به آن خواستار مبارزه و پیکار با استبداد و خفقان شده است. از دریچه نگاه سید قطب نیز، آزادی زمانی حاصل می‌گردد که انسان تحقیر نشود. در واقع، سید قطب بی‌تاب رسیدن به آرمان شهر است. هر دو شاعر به وطن و عشق به آن نیز در اشعار خویش توجه شایانی کرده‌اند؛ اما در نوع نگاه هر یک از آن‌ها تفاوتی آشکار نمایان است. بهار از اینکه میهنش را در اختیار ناهلان و ناکسان می‌بیند سخت دل‌آزرده گشته و به انتقاد از حکمرانان و جامعه درباری پرداخته است؛ در مقابل سید قطب که در غربت، طعم تلخ دوری و فراق را تجربه کرده، بی‌صبرانه خواستار برگشتن به میهن و نفس کشیدن در فضای آن است.

بهار و قطب به مسئله جهاد و پیکار، توجه و اهتمام ویژه‌ای ورزیده‌اند. بهار با یادآوری تاریخ درخشان کشور و ذکر افتخارات تاریخی ایران سعی در تحریک عواطف و احساسات مخاطبان خویش دارد تا از این رهگذر آنان را برای جهاد با مستبدان آماده سازد. سید قطب نیز برای تحریک عاطفه و احساس مردمی شیوه‌ای مشابه به بهار را برمی‌گزیند؛ به این صورت که قهرمانان ملی را به شکل اسطوره‌ای در شعر مطرح می‌سازد و با الگو و سرمشق قرار دادن آن‌ها سعی دارد، مخاطب را برای شرکت در جهاد و مقابله با دشمن مهیا سازد. انتقاد از بی‌عدالتی حکمرانان یکی دیگر از نقاط اشتراک مضامین سیاسی دو ادیب مذکور است. بهار، در انتقاد از طبقه حاکم و شخص شاه به‌طور علنی شخص شاه را مخاطب قرار داده است. وی تن‌پروری و ظلم و ستم را از شاخصه‌های رهبری وی به شمار آورده و او را به دادگری فرا می‌خواند. سید قطب نیز طبقه حاکم و فرمانروا را به باد انتقاد گرفته است. به عقیده سید قطب، جامعه‌ای که در آن حیوانات از انسان‌ها زندگی مرفه‌تری دارند، جامعه‌ای ناموزون و فاقد عدالت و مساوات و برابری است.

فهرست منابع

کتاب‌ها:

* قرآن کریم

۱. احمدی، بابک، ۱۳۸۳، حقیقت و زیبایی، تهران: مرکز.
۲. البدوی، محمد احمد، ۲۰۰۲، سید قطب ناقداً القاهرة: الدار الثقافیه للنشر.
۳. بهار، محمد تقی، ۱۳۸۰، دیوان اشعار، ج ۱ و ۲، چهرزاد بهار، تهران: توس.
۴. _____، ۱۳۶۸، دیوان اشعار، ج ۱ و ۲، تهران: توس.
۵. _____، ۱۳۵۴، کلیات اشعار، ج ۲، تهران: امیر کبیر.
۶. ثروت، منصور، ۱۳۸۵، آشنایی با مکتب‌های ادبی، تهران: سخن.
۷. خالدی، صلاح عبدالفتاح، ۱۹۹۱، سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد، دمشق: دار الشامیه.
۸. الخزامی، آمال، ۲۰۱۰، سید قطب فی ظلال صاحب الظلال، بیروت: مرکز الحضاره لتنمیة الفکر الإسلامی.
۹. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۲، با کاروان حله، تهران: علمی.
۱۰. _____، ۱۳۸۰، آشنایی با نقد ادبی، تهران: سخن.
۱۱. سپانلو، محمد علی، ۱۳۶۹، شعر بهار، تهران: علمی.
۱۲. سید قطب، ابراهیم حسین، ۱۹۳۴، مهمة الشاعر فی الحیاة و شعر الجیل الحاضر، عمان: مکتبه الأقصى.
۱۳. _____، ۱۹۹۲، دیوان، محمد حسین عبدالباقی، ج ۲، المنصوره: دار وفاء.
۱۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۰، شعر معاصر عرب، تهران: سخن.
۱۵. _____، ۱۳۵۹، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: توس.
۱۶. غنیمی هلال، محمد، ۱۹۹۷، النقد الأدبی الحدیث، مصر: دار نهضة للطباعة و النشر

و التوزيع.

۱۷. قمی، عباس، ۱۴۱۴، سفینه البحار، قم: اسوه.
۱۸. ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۷۰، از خاطرات ادبی درباره بهار، صدرالدین الهی، چ ۲، تهران: ایران شناسی.
۱۹. ندوشن، محمدعلی، ۱۳۸۳، از رودکی تابهار، ج ۲، بی جا: نغمه زندگی.
۲۰. نصرتی، عبدالله، ۱۳۷۹، یاد آرز شمع مرده یاد آر، همدان: مفتون همدانی.

مقالات و پایان نامه ها:

۲۱. رادفر، ابوالقاسم، ۱۳۸۸، «درآمدی تطبیقی بر شعر فارسی و اردو در دوره مشروطه»، ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، س ۳، ش ۹.
۲۲. سلیمی، علی و فاروق نعمتی، ۱۴۳۳، «سید قطب و الملامح الرومانسیه فی شعره»، العلوم الإنسانیة الدولیه، س ۴، ش ۱۹.
۲۳. سلیمی، علی و فاروق نعمتی، ۱۳۹۱، «مقایسه تطبیقی «نوستالژی» در شعر محمدحسین شهریار و سید قطب»، ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۴. سیفی، طیبه و محمد پریمی، ۱۳۹۱، «تحلیل و نقد مضامین شعر معاصر فارسی و عربی (نمونه موردی مضامین اجتماعی و ملی)»، ششمین همایش های ادبی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۲۵. قرزی، حمیدرضا و الهام علیپوران لشکرشکن، «بررسی تطبیقی حبسیات ملک الشعرای بهار و ناظم الملک»، مطالعات ادبیات تطبیقی، ش ۱۸.
۲۶. قفقازی بک، فاطمه، ۱۳۹۰، «بررسی و تحلیل مضامین سیاسی در دیوان ملک الشعرای بهار»، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهر کرد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۲۷. مسبوق، سیدمهدی و دیگران، ۱۳۹۰، «میهن دوستی در شعر ملک الشعرای بهار و جمیل صدقی الزهاوی»، نقد و ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی،

دانشگاه رازی کرمانشاه، س ۱، ش ۲.

۲۸. نعمتی، فاروق، ۱۳۹۲، «نقد مضمون و ساختار شعر سید قطب»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات عربی.

۲۹. نعمتی، فاروق، ۱۳۹۳، «سید قطب و شعر فارسی (تأملی بر آراء نقدی وی درباره شعر حافظ و خیام)»، زبان و ادب فارسی، س ۶، ش ۱۸.